t.me/DaneshSad

# ستایش - وحشی بافقی[۱]

به نام چاشنی بخش زبان‌ها  حلاوت سنج معنی در بیان‌ها

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: چاشنی: مزه، طعم/ چاشنی‌بخش: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود/ حلاوت: شیرینی/ حلاوت‌سنج: معیار سنجش شیرینی

نکات دستوری: [من: نهاد محذوف] / نام: متمم/ چاشنی‌بخش: مضاف‌الیه/ زبان‌ها: مضاف‌الیه/ [و: حرف عطف محذوف] / حلاوت سنج: معطوف به مضاف‌الیه (چاشنی‌بخش)/ معنی: مضاف‌الیه/ بیان‌ها: متمم/ بیت یک جمله است و مفعول و فعل در پایان آن حذف شده‌اند: [به نام .... سخن را آغاز می‌کنم]/ ترکیب‌های اضافی: نام چاشنی بخش– چاشنی بخش زبان ها – حلاوت‌سنج معنی

**قلمرو ادبی:** واج‌آرایی: تکرار صامت «ن»/ زبان: مجاز از سخن/ حلاوت سنج معنی: حس‌آمیزی/ چاشنی بخشِ زبان: حس‌آمیزی/چاشنی بخش، حلاوت سنج : هر دو کنایه از خداوند/ زبان و بیان: مراعات نظیر

**قلمرو فکری:** با نام خدایی سخنم را آغاز می‌کنم که نامش، کلام را شیرین و دلنشین می‌کند و بر دلپذیری معنی سخن می افزاید. *( مفهوم: نام خداوند، سبب شیرینی و تاثیرگذاری سخن است.)*

بلند آن سر که او خواهد بلندش  نژند آن دل که او خواهد نژندش

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها : نژند: خوار و زبون

نکات دستوری: بلند: مسند/ آن: صفت اشاره/ سر: نهاد/ فعل «است» به قرینه معنایی حذف شده است./ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ او: نهاد/ خواهد: مضارع التزامی (بخواهد)/ بلند: مسند/ ش: مفعول/ نژند: مسند/ آن: صفت اشاره/ دل: نهاد/ فعل «است» به قرینه معنایی حذف شده است/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ او : نهاد/ خواهد: مضارع التزامی (بخواهد) / نژند: مسند/ ش: مفعول

✓ترتیب جملات:

آن سر، بلند است که او، آن را بلند بخواهد. آن دل، نژند است که او، آن را نژند بخواهد.

**قلمرو ادبی:** سر، دل: مجاز از انسان / تلمیح به آیه شریفه: «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ: هر کس را بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی» / بلند آن سر (سر بلند بودن): کنایه از سرفراز بودن / سر و دل: مراعات نظیر/ بیت آرایه

---

۱. جالب است بدانید:

کمال الدین بافقی، شاعر قرن دهم « وحشی » تخلص می کرد. عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی در «تذکرهٔ میخانه» در مورد انتخاب این تخلص از زبان وی می نویسد:

«در آن ایامی که من در کاشان به مکتب داری اشتغال داشتم، شعر نمی‌گفتم، و اما برادرم قبل از من شعر می‌گفت و وحشی تخلص می‌کرد و هنوز مبتدی بود که از عالم فنا به دار بقا رحمت نمود. چون در سواد مذکور ، دیدم که موزونیت اعتبارِ سرشاری دارد، در مقام انتظامِ نظم شدم (تصمیم به شعر سرودن گرفتم) و اول بیتی که گفتم و بدان اشتهار یافتم این بود، بیت:

اگرچه هیچ ندارم سر کَلی دارم  چو شب شود به سر خویش مشعلی دارم

القصه، رفته رفته این بیت به سلطان مذکور رسید. بار اول که چشمش بر من افتاد، حقیر به نظرش درآمدم، گفت: این وحشی شعر می تواند گفت؟ حضار مجلس گفتند: بلی آن شعر از آن این وحشی است؛ چون برادرم قبل از من وحشی تخلص می‌کرد و در حضور سلطان من نیز به همین خطاب مخاطب شدم، بنابراین تخلص «وحشی» کردم و اشعار برادر آنچه بود همه را بی تخلص در دیوان خود ثبت نمودم تا به نظر هرکسی که برسد، بداند که اشعار بی تخلص از برادر و با تخلص از من است. (مقدمه استاد سعید نفیسی بر دیوان وحشی بافقی)

t.me/DaneshSad

موازنه دارد.

**قلمرو فکری:** کسی بزرگ و والامقام می‌شود که خداوند خواهان سربلندی او باشد. کسی پست و زبون می‌شود که حق او را خوار و زبون بخواهد.

*(مفهوم : عزت و ذلت دست خداست.)*

در نابسته احسان گشاده‌دست  به هر کس آنچه می‌بایست داده‌دست

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: گشاده: باز / نابسته: باز

نکات دستوری: [نهاد: خداوند] / در: مفعول / نابسته: صفت مفعولی / احسان: مضاف‌الیه / گشاده است: ماضی نقلی / به: حرف اضافه / هر: صفت مبهم / کس: متمم / آنچه: مفعول /داده است: ماضی نقلی / می‌بایست: ماضی استمراری (نهاد محذوف: آن) / ترکیب‌های وصفی: در نابسته، هر کس / ترکیب اضافی: در احسان

✓ترتیب جملات:

او (خداوند) در نابسته احسان را گشوده است. به هر کس آنچه را داده است که آن می‌بایست.

**قلمرو ادبی:** در احسان: اضافه استعاری / واج‌آرایی «س» / در احسان گشوده: کنایه از بخشش فراوان

**قلمرو فکری:** احسان و بخشش خداوند همیشگی و همگانی است. به هرکس آن مقدار که شایسته و لازم است، عطا کرده‌است.

*(مفهوم: بخشندگی فراگیر خداوند- تقسیم استعدادها طبق ظرفیت انسان ها)*

به ترتیبی نهاده وضع عالم  که نی یک موی باشد بیش و نی کم

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: نی: نه

نکات دستوری: [او: نهاد محذوف] / به: حرف اضافه / ترتیبی: متمم / نهاده [است]: ماضی نقلی / حذف فعل کمکی «است» به قرینه معنایی / وضع: مفعول / عالم: مضاف‌الیه / که: حرف ربط وابسته‌ساز / نی... نی: حرف ربط مزدوج هم‌پایه‌ساز / یک: صفت اشاره / موی: نهاد / باشد: فعل اسنادی / بیش: مسند / و: حرف ربط هم‌پایه‌ساز / کم: مسند / در پایان بیت، نهاد (موی) و فعل (باشد) به قرینه لفظی حذف شده‌اند. / ترکیب اضافی: وضع عالم

✓ترتیب جملات:

او وضع عالم را به ترتیبی نهاده است که نه یک موی بیش باشد و نه یک موی کم باشد.

**قلمرو ادبی:** مو: مجاز از مقدار بسیار اندک / نی یک موی باشد بیش و نی کم: کنایه از اینکه همه چیز در جای خودش قرار دارد / بیش، کم: تضاد

**قلمرو فکری:** خداوند، جهان را به گونه‌ای منظم و هدفمند آفریده است که نه چیزی اضافه است و نه چیزی کم.

*( مفهوم بیت: اشاره به نظم حاکم بر جهان خلقت)*

اگر لطفش قرین حال گردد  همه ادبارها اقبال گردد

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: قرین: همراه / ادبار: سیه روزی، بدبختی، متضاد اقبال / اقبال: خوشبختی، سعادت

نکات دستوری: اگر: حرف ربط وابسته‌ساز / لطف: نهاد / ش: مضاف‌الیه / قرین: مسند / حال: مضاف‌الیه / گردد: فعل اسنادی / همه: صفت مبهم / ادبارها: نهاد / اقبال: مسند / گردد: فعل اسنادی / ترکیب‌های اضافی: لطفش (لطف او)، قرین حال / ترکیب وصفی: همه ادبارها

t.me/DaneshSad

**قلمرو ادبی:** اقبال، ادبار: تضاد/ واج‌آرایی: مصوت «آ»

**قلمرو فکری:** اگر لطف خداوند یار و همراهِ انسان گردد، بدبختی‌هایش به خوشبختی تبدیل می‌شود.

*(مفهوم: لطف الهی ضامن خوشبختی است.)*

وگر توفیق او یک سو نهد پای  نه از تدبیر کار آید نه از رای

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: توفیق:آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن

نکات دستوری: و: حرف ربط هم‌پایه‌ساز/ گر: حرف ربط وابسته‌ساز/ توفیق: نهاد/ او: مضاف‌الیه/ یک سو: قید/ نهد: مضارع التزامی (بنهد)/ پای: مفعول/ نه...نه : حرف ربط مزدوج هم‌پایه‌ساز/ از: حرف اضافه/ تدبیر: متمم/ کار: نهاد/آید: مضارع اخباری (می‌آید)/ رای: متمم/ نهاد و فعل در پایان بیت به قرینه لفظی حذف شده است: نه از رای [کار آید.]

**قلمرو ادبی:** پای یک سو نهادن: کنایه از پشت کردن و کاری نکردن/ پای، رای: جناس ناهمسان/ پای نهادن توفیق: تشخیص

**قلمرو فکری:** اگر توفیق و عنایت الهی همراه انسان نباشد، از نیروی تدبیر و اندیشه کاری ساخته نیست.

*( مفهوم بیت: توفیق الهی بالاتر عقل و تدبیر انسان)*

خرد را گر نبخشد روشنایی  بماند تا ابد در تیره رایی

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: تیره‌رایی: بد اندیشی، گمراهی

نکات دستوری: خرد: متمم/ را: حرف اضافه به معنای «به»/گر: حرف ربط وابسته‌ساز/ نبخشد: مضارع التزامی/ روشنایی: مفعول/ بماند: مضارع التزامی/ تا: حرف اضافه/ ابد: متمم/ در: حرف اضافه/ تیره‌رایی: متمم.

**قلمرو ادبی:** روشنایی: استعاره از بینش و آگاهی/ خرد: مجاز از انسان صاحب خرد/ تیره‌رایی: کنایه از گمراهی/ روشنایی خرد و تیره‌رایی: حس‌آمیزی/ طبق درسنامه دبیرخانه ادبیات فارسی، این بیت تلمیح دارد به آیه شریفه «یخرجونهم من الظلمات الی النور » (آنان را از تاریکی های جهل بیرون آورد و به عالم نور ببرد.)

**قلمرو فکری:** اگر خداوند به عقل ، بصیرت و روشنایی ندهد، تا ابد در جهل و گمراهی خواهد ماند.

*( مفهوم بیت: قدرت تشخیص و نور عقل از خداست.)*

کمال عقل آن باشد در این راه  که گوید نیستم از هیچ آگاه

**قلمرو زبانی:** نکات دستوری: کمال: نهاد/ عقل: مضاف‌الیه/ آن: مسند/ باشد: فعل اسنادی/ در: حرف اضافه/ این: صفت اشاره/ راه: متمم/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ گوید: مضارع التزامی (بگوید)/ جمله «نیستم از هیچ آگاه» مفعول است برای فعل «گفت»/ آگاه: مسند/ هیچ: متمم/ نیستم: فعل اسنادی

**قلمرو ادبی:** تشخیص: «عقل گوید نیستم آگاه»/ راه: استعاره معرفت و شناخت خدا

**قلمرو فکری:** زمانی عقل در راه شناخت و معرفت به کمال می رسد که به نادانی و ناآگاهی خود در این موضوع خود اقرار کند.

*(مفهوم: اقرار عقل به ناتوانی در شناخت خدا)*

t.me/DaneshSad

# درس یکم: نیکی

یکی روبهی دید بی دست و پای  فرو ماند در لطف و صنع خدای[1]

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: صنع: آفرینش/ فرو ماندن: متحیر شدن

نکات دستوری: یکی: نهاد/ روبهی: مفعول/ دید: ماضی ساده/ بی دست و پای: صفت برای روباه (روباهِ بی دست و پا)/ فروماند: فعل پیشوندی/ در: حرف اضافه/ لطف: متمم/ و: واو عطف / صنع: معطوف به متمم/ خدای: مضاف‌الیه

**قلمرو ادبی:** بی دست و پا بودن:کنایه از معیوب و ناقص الخلقه بودن، ناتوان/ فرو ماندن: کنایه از حیرت و تعجب/ دست و پا: مرعات نظیر/ روباه بی دست و پا: نماد افراد ناتوان

**قلمرو فکری:** شخصی روباهی با دست و پای معیوب دید و از آفرینش و لطف خدا تعجب کرد.

*(مفهوم: شگفتی از آفرینش و لطف خداوند)*

که چون زندگانی به سَر می‌بَرَد؟  بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

**قلمرو زبانی:** نکات دستوری: که: حرف ربط وابسته‌ساز/ [روباه: نهاد محذوف]/ چون: قید پرسش/ زندگانی: مفعول/ به سَر می‌بَرَد؟: فعل مضارع اخباری/ بدین: با این/ با: حرف اضافه/ این: صفت اشاره/ دست: متمم/ و: واو عطف/ پا: معطوف به متمم/ [ غذا: مفعولِ محذوف به قرینه معنایی]/ از: حرف اضافه/ کجا: متمم/ می‌خورَد؟: مضارع التزامی

**قلمرو ادبی:** به سر بردن: کنایه از گذراندن/ دست و پا: مراعات نظیر

**قلمرو فکری:** که این روباه، زندگی خود را چگونه می‌گذراند؟ و با این دست و پای معیوب، از کجا غذا تهیه می‌کند؟ *(مفهوم: اظهار شگفتی از زندگی موجود ناتوان و چگونگی تأمین شدن روزی او)*

در این بود درویش شوریده رنگ  که شیری برآمد شغالی به چنگ

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: درویش: تهیدست/ شوریده‌رنگ: آشفته‌حال/ برآمد: پدیدار شد./ شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است.

نکات دستوری: در این: گروه متممی در نقش مسند/ بود: فعل اسنادی/ درویش: نهاد/ شوریده‌رنگ: صفت/که: حرف ربط وابسته‌ساز/ شیری: نهاد/ برآمد: فعل پیشوندی/ شغالی: مفعول/ چنگ: متمم/ فعل «داشت» به قرینه معنایی حذف شده است.

**قلمرو ادبی:** شوریده‌رنگ: کنایه از آشفته حال بودن/ واج‌آرایی: تکرار صامت «ش»/ شیر: نماد افراد قوی/ چنگ، رنگ: جناس/ به چنگ داشتن: کنایه از شکار کردن

**قلمرو فکری:** درویشِ آشفته‌حال در این فکر بود که ناگهان، شیری پدیدار شد که شغالی شکار کرده بود.

---

[1] - جالب است بدانید:

دکتر غلامحسین یوسفی در حاشیه این حکایت در بوستان سعدی نوشته اند که؛ « نظیر چنین حکایتی در کتب عربی به صورت زیر آمده است: ... ابراهیم به شقیق گفت: آغاز کار تو که تو را به اینجا رسانده چه بود؟ گفت در صحرایی می گذشتم، پرنده ای شکسته بال را در آنجا دیدم. به خود گفتم: ببین این پرنده از کجا روزی می خورد؟ و در کنارش نشستم. ناگاه دیدم پرنده ای آمد و در منقارش ملخی بود. آن را در منقار پرندهٔ شکسته‌بال نهاد. به خود گفتم: ای نفس! آن کسی که این پرندهٔ سالم را برای این پرندهٔ شکسته بال در صحرایی گماشته است، قادر است روزی مرا هم هرجا باشم فراهم کند. پس کسب معاش را رها کردم و به عبادت پرداختم. پس ابراهیم گفت: ای شقیق، چرا پرنده سالم نباشی که بیمار را غذا داد، تا از او برتر باشی؟

t.me/DaneshSad

شغال نگون بخت را شیر خورد  بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رستهٔ گوشتخواران است.

نکات دستوری: شغال: مفعول/ نگون‌بخت: صفت برای «شغال»/ شیر: نهاد/ خورد: ماضی ساده/ بماند: ماضی ساده/ آنچه: نهاد برای فعل «بماند»/ روباه: نهاد/ آن: متمم/ سیر: قید/ خورد: ماضی ساده

✓ترتیب جملات:

شیر، شغال نگون بخت را خورد. آنچه بماند، روباه از آن، سیر خورد.

**قلمرو ادبی:** شیر، سیر: جناس ناهمسان/ نگون بخت: کنایه از بدبخت/ شغال، شیر، روباه: مراعات نظیر

**قلمرو فکری:** شیرآن شغالِ بیچاره را خورد. بعد روباه رفت و از باقی‌ماندهٔ شکار، خود را سیر کرد.

*(مفهوم: روزی‌رسانی خداوند به آفریده‌ها از طریق همدیگر)*

دگر روز باز اتفاق اوفتاد  که روزی رسان قوت روزش بداد

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: اوفتاد: شکل قدیمی «افتاد» / قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا

نکات دستوری: دگر: صفت مبهم/ روز: قید/ باز: قید/ اتفاق: نهاد/ اوفتاد: فعل ماضی ساده /که: حرف ربط وابسته‌ساز/ روزی‌رسان : نهاد/ قوت: مفعول/ روز: مضاف‌الیه/ ش: مضاف‌الیه/ بداد: ماضی ساده/ ترکیب‌های اضافی: قوتِ روز، روزش (روز او)

**قلمرو ادبی:** روزی‌رسان: کنایه از خداوند است./ واج‌آرایی: تکرار صامت «ر»/ روز، روزی: جناس

**قلمرو فکری:** روز دیگر، این اتفاق باز هم رخ داد و خداوند دوباره روزیِ روباه را به او رساند.

*(مفهوم: استمرار لطف و روزی‌رسانی خداوند)*

یقین، مرد را دیده بیننده کرد  شد و تکیه بر آفریننده کرد

**قلمرو زبانی:** نکات دستوری: یقین: نهاد/ را: فک اضافه (دیدهٔ مرد)/ دیده: مفعول/ مرد: مضاف‌الیه/ بیننده: مسند/ کرد: فعل اسنادی ( با این دسته از افعال، در پایه دوازدهم آشنا می شوید.)/ شد: فعل غیر اسنادی به معنای «رفت»/ و: حرف ربط هم‌پایه‌ساز/ بر: حرف اضافه/ آفریننده: متمم /تکیه کرد: فعل مرکب.

**قلمرو ادبی:** تکیه بر آفریننده کرد: کنایه از توکل بر خدا کرد./ ببیننده کرد: کنایه از آگاه شدن/ واج‌آرایی «د»

**قلمرو فکری:** اطمینان و ایمان قلبی به خداوند، باعث بینایی (بصیرت و آگاهی)آن مرد شد. او رفت و توکل بر خدا کرد.

**معنای دیگر مصراع اول:** یقیناً مشاهداتِ مرد، او را آگاه کرد.

بنابراین در این بیت، «یقین» هم می‌تواند «قید» باشد و هم در جایگاه «نهاد» قرار گیرد. در صورت نهاد دانستن واژهٔ «یقین»، «را» فک اضافه است و در صورت قید شمردن آن، «را» مفعول است.

*(مفهوم: حصول اطمینان به روزی‌رسان بودن خداوند و تصمیم به توکل کردن )*

کزین پس به کُنجی نشینم چو مور  که روزی نخوردند پیلان به زور

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: کنج: گوشه/ پیل: فیل

نکات دستوری: که: حرف ربط وابسته‌ساز/ زین پس: قید/ کُنجی: متمم/ نشینم: مضارع اخباری (می‌نشینم)/ چو: حرف اضافه/ مور: متمم/که: حرف ربط وابسته‌ساز/ روزی: مفعول/ نخوردند: مضارع اخباری (نمی‌خورند)/ پیلان: نهاد/به: حرف اضافه/

t.me/DaneshSad

زور: متمم

**قلمرو ادبی:** مور، زور: جناس ناهمسان / به کُنجی نشستن: کنایه ازکاری نکردن، عُزلَت/ در مصراع اول تشبیه به کار رفته است. (من همانند یک مورچه ، به کنجی می‌نشینم.) / فیل: نماد قدرت / مورچه: نماد ضعف و ناتوانی.

**قلمرو فکری:** [مرد با خود گفت]: «من نیز از این پس مانند مورچه‌ای در گوشه‌ای می‌نشینم؛ زیرا که موجودات قدرتمندی مثل فیل‌ها، به زور بازوی خود روزی به دست نمی آورند، [بلکه خداوند، روزیِ آنها را می‌رساند.]

*(مفهوم: برداشت نادرست از توکل، و ترک کردن سعی و تلاش)*

زنخدان فرو برد چندی به جیب  که بخشنده روزی فرستد ز غیب

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: زنخدان: چانه/ جیب: گریبان، یقه/ غیب: پنهان، نهان از چشم، عالمی که خداوند و فرشتگان درآن قرار دارند.

نکات دستوری: زنخدان: مفعول/ فرو بُرد: فعل پیشوندی/ چندی: قید/ جیب: متمم/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ بخشنده: نهاد/ روزی: مفعول/ فرستد (می‌فرستد): مضارع اخباری/ غیب: متمم

**قلمرو ادبی:** زنخدان به جیب فروبرد: کنایه از به تفکر فرورفتن (در اینجا منظور، در خانه نشستن و تلاش نکردن است.)/ جیب، غیب: جناس ناهمسان/ بخشنده: کنایه از خداوند.

**قلمرو فکری:** مرد مدتی دست از تلاش برداشت و بیکار در گوشه‌ای نشست. به امید این که خداوند، روزی‌اش را از غیب بفرستد. *(مفهوم: اعتقاد به مقدّر بودن روزی و ترک کردن تلاش و کوشش)*

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست  چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: چنگ: نوعی ساز که سرِ آن خمیده است و تارها دارد.

نکات دستوری: نه.... نه: حرف ربط مزدوج هم‌پایه‌ساز/ بیگانه: نهاد/ تیمار: مفعول/ ش: (جهش ضمیر= تیمارش) : مضاف‌الیه/ خورد: فعل ماضی ساده/ دوست: نهاد ← ادامه جمله به قرینه لفظی حذف شده است: تیمارش را خورد/ چو: حرف اضافه/ چنگ: متمم/ ش: (جهشِ ضمیر: رگش، استخوانش، پوستش): مضاف‌الیه/ رگ: نهاد/ و: واو عطف/ استخوان: معطوف به نهاد/ ماند: ماضی ساده/ و: واو عطف/ پوست: معطوف به نهاد/ ترکیب‌های اضافی: تیمارش، رگش، استخوانش، پوستش

**قلمرو ادبی:** بیگانه و دوست: تضاد و مجاز از هیچ کس/ چنگ، رگ، استخوان و پوست: مراعات نظیر/ تیمار کسی خوردن: کنایه از غمخواری کردن برای کسی/ چو چنگش: تشبیه (شخص مانند چنگ لاغر شده بود)./ چنگ: ایهام تناسب ← ۱-نوعی ساز ۲- به معنای« پنجه» با رگ، استخوان و پوست تناسب دارد./ پوست و دوست: جناس ناهمسان اختلافی/ واج‌آرایی«ن»

**قلمرو فکری:** نه آشنا برای او دلسوزی کرد و نه بیگانه. هیچ کس از او غمخواری نکرد و [این گونه بود که] مانند چنگ (نوعی ساز) بسیار نحیف و لاغر شد. *(مفهوم: بی اعتنایی دیگران نسبت به درماندگی حاصل از این تصمیم نادرست)*

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش  ز دیوار محرابش آمد به گوش

**قلمرو زبانی:** نکات دستوری: چو: حرف ربط وابسته‌ساز/ صبر: نهاد/ ش: متمم (برای او )/ نماند: ماضی ساده/ ضعیفی: متمم/ و: واو عطف/ هوش: معطوف به نهاد (صبر)/ دیوار: متمم/ محراب: مضاف‌الیه/ ش: جهش ضمیر (گوشش): مضاف‌الیه/ آمد: ماضی ساده/ گوش: متمم

t.me/DaneshSad

**قلمرو ادبی:** هوش، گوش: جناس ناهمسان/ دیوار محراب: مجاز از عالم غیب و ندای درون.

**قلمرو فکری:** وقتی به سبب ضعف بدنی ، صبر و هوشیاری برایش باقی نماند، از محراب (عالم غیب) این ندا به گوشش رسید...(این بیت و بیت بعدی موقوف المعانی‌اند.) *(مفهوم: آگاهی و دریافت الهام غیبی در پی عزلت و گوشه نشینی)*

بر و شیر درنده باش، ای دغل  مینداز خود را چو روباه شل

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: دغل: ناراست، حیله گر (صفت جانشین اسم (مرد دغل))/ شل: دست و پای از کار افتاده

نکات دستوری: [ نهاد محذوف: تو] / برو: فعل امر/ [ نهاد محذوف: تو] /شیر: مسند/ درنده: صفت نسبی/ باش: فعل اسنادی/ ای: نشانه ندا/ دَغَل: منادا/ فعل بعد از منادا به قرینه معنایی حذف شده است./ مینداز: فعل نهی/ خود: مفعول/ چو: حرف اضافه/ روباه: متمم/ شَل: صفت

**قلمرو ادبی:** شیر درنده باش: تشبیه/ مینداز: کنایه از ناتوان نشان دادن/ مینداز خود را چو روباه: تشبیه/ شیر: نماد افراد نیرومند و متکی به خود/ روباه: نماد افراد کم همّت و وابسته به دیگران./ شیر و روباه: مراعات نظیر

**قلمرو فکری:** ای حیله گر! مانند آن شیرِ درنده عمل کن و تلاشی از خود نشان بده. مثل روباهِ معیوب، خود را در گوشه‌ای رها نکن. *(مفهوم: دعوت به تلاش و حرکت، و پرهیز از تنبلی و ناتوان‌نمایی)*

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر  چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

**قلمرو زبانی:** نکات دستوری: [نهاد محذوف: تو]/ چنان: قید/ سعی: مفعول/ کن: فعل امر/که: حرف ربط وابسته‌ساز/ [ نهاد محذوف: باقی مانده غذا] از: حرف اضافه/ تو: متمم/ ماند: مضارع التزامی (بماند)/ چو: حرف اضافه/ شیر: متمم /چه: قید پرسش/ باشی: فعل اسنادی/ چو: حرف اضافه/ روبه: متمم/ به: حرف اضافه/ وامانده: متمم/ سیر: مسند

**قلمرو ادبی:** چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر: تشبیه / واج‌آرایی«چ» / شیر، سیر: جناس ناهمسان

**قلمرو فکری:** آن چنان تلاش کن که مانند شیر، چیزی از تو برای دیگران بماند. نه اینکه مانند روباه، از باقی ماندهٔ غذای دیگران سیر شوی. *( مفهوم: توصیه به قوی بودن و اتکا به خود)*

بخور تا توانی به بازوی خویش  که سعیت بود در ترازوی خویش

**قلمرو زبانی:** نکات دستوری: بخور: فعل امر/ تا: حرف ربط وابسته‌ساز/ توانی (می توانی): مضارع اخباری/ به: حرف اضافه/ بازوی: متمم/ خویش: مضاف‌الیه/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ سعی: نهاد/ ت: مضاف‌الیه/ بوَد: فعل اسنادی/ درترازوی خویش: گروه متممی در نقش مسند/ خویش: مضاف‌الیه

**قلمرو ادبی:** بازو: مجاز از نیرو و قدرت / مصراع دوم: کنایه از این است که نتیجه تلاشت به خودت بازمی گردد./ تلمیح به آیه شریفه: «وَأَن لَیسَ لِلإِنسانِ إِلّا ما سَعی»: برای انسان بهره‌ای جز تلاش و کوشش او نیست/ بیت ضرب المثل است.

**قلمرو فکری:** سعی کن از قدرت و نیروی خودت استفاده کنی؛ زیرا نتیجهٔ تلاشِ تو، به خودت باز خواهد گشت.
*(مفهوم: اتکا به توانایی و تلاش خود و بهره‌مندی از نتیجه آن)*

بگیر ای جوان دست درویش پیر  نه خود را بیفکن که دستم بگیر

**قلمرو زبانی:** نکات دستوری: [تو: نهاد محذوف]/ بگیر: فعل امر/ ای: نشانه ندا/ جوان: منادا/ حذف فعل بعد از منادا به قرینه معنایی/ دست: مفعول/ درویش: مضاف‌الیه/ پیر: صفت / [ تو: نهاد محذوف]/ نه: قید نفی/ خود: مفعول/ بیفگن: فعل امر/که: حرف ربط وابسته‌ساز/ دست: مفعول/م: مضاف‌الیه/ بگیر: فعل امر/ ترکیب‌های اضافی: دست درویش، دستم (دستِ

t.me/DaneshSad

من)/ ترکیب وصفی: درویش پیر

**قلمرو ادبی:** دست گرفتن: کنایه از کمک کردن/ جوان، پیر: تضاد / خود را افکندن: کنایه از خود را به ناتوانی زدن.

**قلمرو فکری:** ای جوان! به افراد ناتوان کمک کن، نه اینکه خود را ناتوان نشان دهی تا دیگران به تو کمک کنند.

*( مفهوم: سفارش به یاری کردن ضعفیان- نهی تظاهر به ناتوانی)*

خدا را بر آن بنده بخشایش است  که خلق از وجودش در آسایش است

**قلمرو زبانی:** نکات دستوری: خدا: مضاف‌الیه/ را: فک اضافه (بخشایش خدا)/ آن: صفت اشاره / بنده: متمم/ بخشایش: نهاد / است: غیر اسنادی / که: حرف ربط وابسته‌ساز/ خلق: نهاد/ از: حرف اضافه/ وجود: متمم/ ش: مضاف‌الیه/ در آسایش: گروه متممی در نقش مسند/ است: فعل اسنادی

✓توضیح: «را» در مصراع اول، در واقع «رای مالکیت» است، اما چون در کتب درسی به آن پرداخته نشده، فک اضافه یا حرف اضافه در نظر گرفته می‌شود.

**قلمرو ادبی:** تلمیح به حدیث پیامبر(ص): «مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان باشند»./ واج‌آرایی: تکرار صامت «ش»/ تمثیل

**قلمرو فکری:** بخشایشِ خداوند شامل حالِ بنده‌ای می‌شود که مردم از وجود او در آسایش و راحتی باشند.

*( مفهوم: خدمت به خلق، سبب بخشش و رحمت الهی می‌شود.)*

کَرَم ورزد آن سر که مغزی دراوست  که دون همتانند بی مغز و پوست

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: کرم ورزیدن: جوانمردی کردن/ دون همّت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه

نکات دستوری: آن: صفت اشاره/ سر: نهاد/ کَرَم: مفعول/ ورزد (می‌ورزد): مضارع اخباری/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ مغزی: نهاد/ در: حرف اضافه/او: متمم/ است: غیراسنادی (وجود دارد)/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ دون همتان: نهاد/ «ند»: مخفف فعل اسنادی ← دون همت هستند./ بی‌مغز: مسند/ و: واو عطف/ پوست: معطوف به مسند

✓ترتیب جملات:

آن سر، کرَم ورزد که مغزی در اوست که دون همتان، بی مغز و پوست هستند.

**قلمرو ادبی:** سر: مجاز از انسان (وجود)/ مغز: مجاز از اندیشه و فکر/ پوست: مجاز از ظاهر/ سر، در: جناس/ واج‌آرایی «ر» در مصراع اول

**قلمر فکری:** انسان‌های عاقل و دانا، کریم و بخشنده‌اند امّا انسان‌های پست، بی خرد هستند و تنها ظاهری از انسان دارند.

*(مفهوم: بخشش نشانه خردمندی است.)*

کسی نیک بیند به هر دو سرای  که نیکی رساند به خلق خدای

**قلمرو زبانی:** نکات دستوری: کسی: نهاد/ نیک (نیکی): مفعول/ بیند (می بیند): مضارع اخباری/ هر: صفت مبهم/ دو: صفت شمارشی/ سرای: متمم/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ نیکی: مفعول/ رساند (برساند): مضارع التزامی/ به: حرف اضافه/ خلق: متمم/ خدای: مضاف‌الیه

**قلمرو ادبی:** دو سرا: استعاره از دنیا و آخرت / نیک، نیکی: جناس

**قلمرو فکری:** کسی در دو هر جهان رستگار و خوشبخت است که به مردم خوبی کند.

*( مفهوم: کمک به انسان ها، سبب خیر و رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود.)*

t.me/DaneshSad

# کارگاه متن پژوهشی درس اول

## قلمرو زبانی

۱-معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

معیار دوستان دغل روز حاجت است — قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب — صائب

**ناراست، حیله گر**

صورت بی صورت بی حد غیب — زآینه دل تافت بر موسی زجیب — مولوی

**گریبان، یقه**

فخری که از وسیلت دون همتی رسد — گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار — اوحدی

**کوتاه همت، دارای طبع پست**

۲- برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید.

پیوندهای هم‌پایه‌ساز: **یقین مرد را دیده بیننده کرد** **شد و تکیه بر آفریننده کرد**

پیوندهای وابسته‌ساز: **خدا را بر آن بنده بخشایش است** **که خلق از وجودش در آسایش است**

۳- معانی فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید.

گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت — قطره باران ما گوهر یکدانه **شد** ← **گشت ( فعل اسنادی)**

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست — دل بر دلدار رفت، جان برجانانه **شد** ← **رفت ( غیر اسنادی)**

٤- معنای برخی واژه‌ها را می‌توان با توجه به کاربرد آنها در جمله یا از طریق رابطه‌های معنایی دریافت؛

الف) قرارگرفتن واژه در جمله:

ماه، طولانی بود. — ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه های معنایی ( ترادف، تضاد، تضمن و تناسب)

سیر و بیزار ← ترادف — سیر و گرسنه ← تضاد

سیر و پیاز ← تناسب — سیر و گیاه ← تضمن

اکنون برای دریافت معانی واژه‌های «دست» و «تند» با استفاده از دو روش بالا، نمونه های مناسب بنویسید.

**۱-دست:**

| قرار دادن واژه در جمله | روابط معنایی |
|---|---|
| یک دست کت و شلوار خریدم. (ممیز- واحدشمارش) | دست و پا ( تناسب) |
| دستم را در جیب گذاشتم.( عضو بدن) | دست و بدن ( تضمن) |
| این دست لباس‌ها را نمی پسندم. (نوع) | دست و نوع (ترادف) |

**۲- تند:**

| قرار دادن واژه در جمله | روابط معنایی |
|---|---|
| تند می دود. (سریع) | تند و کُند ( تضاد) |
| باد تندی وزید. ( شدید) | تند و سریع ( ترادف) |
| غذای تندی بود.( سوزنده) | تند و مزه ( تضمن ) |

t.me/DaneshSad

## قلمرو ادبی

۱-از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

**دست کسی را گرفتن ⇦ کنایه از کمک کردن به کسی**

**زنخدان به جیب فرو بردن ⇦ کنایه از در گوشه عزلت نشستن، کوشش نکردن**

۲-در بیت زیر، شاعر چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی  کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست  سعدی

**واژه «چنگ » در این بیت با دو معنای متفاوت به کار رفته است؛ اولی به معنی« نوعی ساز» و دومی در معنای «دست و پنجه» است.**

۳-ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید:

**چه باشی چو روبه به وامانده سیر :**

**[تو]← مشبه  چو← ادات تشبیه  روبه← مشبه به  به وامانده سیر←وجه شبیه**

٤-در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟

**شیر: نماد افراد پرتلاش و متکی به خود**

**روباه: نماد افراد دون همت و وابسته به دیگران**

## قلمرو فکری

۱-معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.

**انسان‌های عاقل و دانا، کریم و بخشنده‌اند امّا انسان‌های بی‌عقل و نادان، پَست و کم‌همّت هستند.**

۲-درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد  شد و تکیه بر آفریننده کرد

**بینش و بصیرت مرد، ستودنی است. چون با مشاهده جلوه‌ای از لطفِ خداوندی به یقین رسید اما توکل بدون تلاشِ او، عملی نادرست بود. توکل بدون کار و حرکت، به تنبلی و وابستگی می انجامد.**

۳-برای مفهوم هریک از سروده های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

رزق هرچند بی گمان برسد  شرط عقل است جستن از درها  سعدی

**ابیات ۱۱ و۱۲ ←مفهوم: توصیه به تلاش برای کسب روزی**

سحر دیدم درخت ارغوانی  کشیده سر به بام خسته جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم:  بهارت خوش که فکر دیگرانی  فریدون مشیری

**بیت ۱۷ ←مفهوم : توصیه به نیکی کردن به انسان‌ها**

چه در کار و چه در کار آزمودن  نباید جز به خود، محتاج بودن  پروین اعتصامی

**بیت ۱۳ ←مفهوم: اتکا به توانایی‌های خود**

٤-درباره ارتباط معنایی متن درس و مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

**پیام شعرِ درس، این است که توکل بدون تلاش، بی نتیجه است. همین مفهوم در مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» هم وجود دارد؛ می گوید که انسان باید کار و تلاش کند و نتیجه را به عنایت و فضل خداوند بسپارد.**

t.me/DaneshSad

## گنج حکمت: همت

*موری را دیدند که به زورمندی کمربسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: این مور را ببینید که باربه این گرانی چون می‌کشد؟ مور چون این بشنید، گفت: مردان بار را با نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوّت تن و ضخامت بدن.* بهارستان جامی

**قلمرو زبانی:** کمربستن: آماده شدن/ گرانی: سنگینی/ حمیّت: مردانگی، جوانمردی، غیرت

**قلمرو ادبی:** بازوی حمیّت: تشخیص/ کمر بستن: کنایه از آماده شدن برای انجام کاری

**قلمرو فکری:** مورچه را دیدند که با تمام توان آماده شده و ملخی را که ده برابر بزرگ‌تر از خودش بود، برداشته و می‌برد. با شگفتی گفتند: «این مورچه را نگاه کنید، چنین بار سنگینی را چگونه می کشد؟» مور وقتی این سخن را شنید، گفت: «مردان، بار را با نیروی همت و بازوی غیرت برمی‌دارند، نه با قدرت بدن و بزرگی اندام.»

## درس دوم: قاضی بُست

*روز دوشنبه، [امیر مسعود] شبگیر برنشست و به کران رود هیرمند رفت، با بازان و یوزان و حشم و ندیمان و مطربان و تا چاشتگاه به صید مشغول بودند. پس به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شراع‌ها زده بودند.*

**قلمرو زبانی:** معنی واژه‌ها: شبگیر: سحرگاه، پیش از صبح/ برنشستن: سوار شدن /کران: کنار، ساحل، طرف، جانب /یوز: یوزپلنگ، جانوری شکاری، کوچک‌تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند./ حَشَم: خدمتکاران/ ندیم: همنشین، همدم/ مطرب: آوازخوان، نوازنده/ چاشتگاه: نزدیک ظهر، هنگام چاشت/ شراع: سایه‌بان، خیمه.

نکات دستوری: روز دوشنبه: قید/ امیر: شاخص/ شبگیر: قید/ رود: مضاف‌الیه/ هیرمند: مضاف‌الیه/ بازان: متمم/ یوزان، حشم، ندیمان و مطربان: معطوف به متمم/ تا: حرف اضافه/ چاشتگاه: متمم/ مشغول: مسند/ فرود آمدند: فعل پیشوندی/ خیمه‌ها: مفعول/ شراع‌ها: معطوف به مفعول/ زده بودند (برپاکرده بودند): فعل ماضی بعید

**قلمرو ادبی:** آب: مجاز از رودخانه / باز، یوز: مراعات نظیر

**قلمرو فکری:** روز دوشنبه، هفتم صفر، امیر [مسعود] صبح زود، سوار اسب شد و با پرندگانِ شکاری و یوزپلنگان و چاکران و خدمتکاران و نوازندگان به ساحل رود هیرمند رفت و تا نزدیکِ ظهر مشغول شکار بودند. سپس به ساحلِ رود آمدند. در آنجا برای استراحت آنها خیمه‌ها و سایبان‌هایی برپا کرده بودند.

*از قضای آمده، پس از نماز، امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاوردند. یکی بزرگ‌تر، از جهت نشست او، و جامه‌ها افکندند و شراعی بر وی کشیدند و وی آن جا رفت و از هر دستی مردم در کشتی‌های دیگر بودند و کس را خبر نه. ناگاه آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشتی پر شدن و نشستن و دریدن گرفت. آن گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد. بانگ و هزاهز و غریو برخاست، امیر برخاست و هنر آن بود که کشتی‌های*